

پژوهش های جغرافیایی - شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۵

صص ۱۷۵-۱۵۵

پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه

رسول افزلی* - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۸۴/۷/۲۷

تائید نهایی: ۸۵/۲/۲۵

چکیده

به طور کلی پیامدهای ژئوپلیتیکی حادثه ی یازدهم سپتامبر در دو جهت کاملاً مخالف خودنمایی کرده است: نخست برجسته شدن ابعاد نظری و عینی مقوله «مرز» از جنبه ژئواکونومیک، و دوم کمرنگ شدن این ابعاد از جنبه ژئواستراتژیک. این دو بعد ژئوپلیتیکی که همچون ژانوس دو چهره ای عرصه مطالعاتی جدیدی را پیش روی صاحب نظران و محققین حوزه ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی گشوده، آثار و پیامدهای عمده ای در منطقه خاورمیانه داشته است. در یک مبحث جمع بندی شده، این آثار و پیامدهای متعارض در قالب پنج بعد ژئوپلیتیکی سرزمینی، جمعیتی-قومی، نظامی-امنیتی، سیاسی-حکومتی و ژئواکونومیک در قالب طرح خاورمیانه بزرگ ظاهر شده است. استدلال اصلی مقاله آن است که تحولات ژئوپلیتیکی ایجادشده در منطقه، ناشی از تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به منطقه ی خاورمیانه و معطوف به اصلی ترین هسته نظام بین الملل جدید یعنی «امنیت نظام بین الملل» است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه بزرگ، پیامدهای ژئواستراتژیک، جهانی شدن، اسلام سیاسی، سیاست موازنه قوا.

مقدمه

به طور کلی پیامدهای ژئوپلیتیکی حادثه یازدهم سپتامبر در سطح جهانی در دو جهت کاملاً مخالف خودنمایی کرده است: نخست برجسته تر شدن ابعاد نظری و عینی مقوله «مرز» از جنبه ژئواکونومیک و دوم کمرنگ شدن این ابعاد از جنبه ژئواستراتژیک. مورد اول چالشی علیه گفتمان کوتاه مدت جهانی شدن در حوزه ژئوپلیتیک است. در اوایل دهه ۱۹۹۰ برخی از صاحب نظران شکل گیری گفتمان جهانی شدن را پایانی بر مفهوم «قلمروهای مرزی» دانسته و اعلام کردند که ظهور ناقص

* E-mail: afzali354@yahoo.com

ابعاد عینی و نظری دهکده جهانی به مفهوم پایان مقوله «نظام دولت سرزمینی» و نیز پایان حوزه مطالعات سنتی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در مورد این مفهوم است (هاچینسون، ۱۹۹۴، ص ۱۳۴؛ کوهن، ۱۹۹۱، ص ۹۷۹). اما رویداد یازدهم سپتامبر و حوادث پس از آن از برخی جهات بر این نگرش ساده انگارانه خط بطلان کشید. اشغال کشورهای افغانستان و عراق و نیز اتخاذ سیاست‌های جدید برای منطقه خاورمیانه عملاً این مسئله را منعکس کرد که مهم‌ترین بعد فرایند جهانی شدن یعنی ظهور دهکده اقتصادی جهانی در «نظم» یا «نظام» آتی جهانی، اگر نه ناممکن، اما حداقل مبهم و غیر قابل تصور است. این تحولات اساسی نشان داد که بهره‌برداری از منابع انرژی و یا ایجاد یک رابطه تجاری، تنها از طریق به رسمیت شناختن حاکمیت سیاسی درون مرزی امکان‌پذیر بوده و هرگونه دخل و تصرف در امور داخلی یک دولت سرزمینی و بهره‌برداری از منابع اقتصادی آن مستلزم توجه به متغیر تعیین‌کننده ژئوپلیتیک است.

اما در جهت عکس، حادثه یازدهم سپتامبر زمینه ساز کم‌رنگ شدن نقش «مرز» از جنبه ژئواستراتژیک نیز شد. در واقع این رویداد مبانی سنتی و کلاسیک مقوله «استراتژی» را متحول ساخت و در عوض مطالعات جدیدی را در این زمینه مطرح کرد. در گفتمان نظری قبل، مقوله‌های «استراتژی» و «ژئواستراتژی» با محوریت مفاهیم «مرز» و «نظام دولت سرزمینی» مطرح بود و «تهدید» به «مرز» و یا «کشور» از سوی دولتی مشخص که دارای مرزهای سرزمینی و جایگاه معینی در سلسله مراتب قدرت جهانی بود، صورت می‌گرفت (برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به عزتی، ۱۳۷۳). حادثه یازدهم سپتامبر در مقابل، گفتمان جدیدی را بر روی مقوله‌های استراتژی و ژئواستراتژی گشوده است. در گفتمان جدید، «تهدید» مرجع مشخصی ندارد و ضرورتاً از جانب واحد سیاسی دولت که دارای جایگاه معینی در سلسله مراتب قدرت جهانی است صورت نمی‌گیرد. برعکس، «تهدید» در قالب «تروریسم» به عملکرد فرامرزی، نامشخص و یا غیرقابل پیش‌بینی افراد و یا گروه‌هایی با عملکردهای نامنظم و غیرقاعده‌مند نظامی اشاره دارد که ممکن است واحدهای فرامرزی و یا غیردولتی همچون سازمان‌های خصوصی و افراد را هدف قرار دهد. در چنین فضایی هیچ قدرتی از تیررس تهدیدات به دور نیست و هیچ کشوری قادر نخواهد بود با حصاربندی مرزهای ملی و تقویت بنیه دفاعی، امنیت خود را تأمین کند.

رویه‌م رفته این دو بعد ژئوپلیتیکی که همچون ژانوس دوچهره‌ای عرصه مطالعاتی جدیدی را در پیش روی صاحب نظران و محققین حوزه ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی گشوده‌اند، آثار و پیامدهای عمده‌ای در منطقه خاورمیانه داشته‌اند. از این جهت خاورمیانه مبدأ خیزش هر دو تحول اصلی ذکر شده در حوزه مطالعاتی ژئوپلیتیک است. هدف این مقاله بررسی و مطالعه پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر در منطقه از هر دو بعد ذکر شده است.

طرح مسئله

به طور کلی می‌توان استدلال کرد که خاورمیانه نخستین و مهم‌ترین وارث تحولات ژئوپلیتیکی حادثه یازدهم سپتامبر است. اما این تحولات ژئوپلیتیکی از یک جهت ریشه در عوامل تاریخی و ساختاری نیز دارد. به منظور بررسی و مطالعه دقیق این مسئله، مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال پژوهشی است که حادثه یازدهم سپتامبر عوامل تاریخی و ساختاری تحولات ژئوپلیتیکی منطقه را در قالب چه آثار و پیامدهای ژئوپلیتیکی جدید فعال کرده است؟ فرضیه مطرح شده

آثار و پیامدهای ژئوپلیتیکی این حادثه را دارای پنج بعد می‌داند؛ این ابعاد که ممکن است دارای ریشه‌های تاریخی و یا ساختاری و یا ترکیبی از آن دو باشد به ترتیب عبارت است از: ابعاد سرزمینی، ابعاد جمعیتی-قومی، ابعاد نظامی-امنیتی، ابعاد ژئواکونومیک و ابعاد سیاسی-حکومتی.

حادثه یازدهم سپتامبر و تحولات نظری در حوزه ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل

در نیمروز یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ دو برج «سازمان تجارت جهانی» آمریکا به فاصله کمتر از ۱۵ دقیقه مورد اصابت دو فروند هواپیمای مسافربری قرار گرفت و بعد از ۳۵ دقیقه، همین حادثه در مورد ساختمان «پنتاگون» نیز تکرار شد. دامنه تأثیرات این اقدام تروریستی که شیوه بی‌سابقه‌ای را به لحاظ نوع عملیات انتحاری به نمایش گذاشت نه تنها جامعه آمریکا، بلکه حیات سیاسی و اقتصادی کل جامعه جهانی را متأثر نمود. با اینکه بیش از چهار سال از زمان این حادثه می‌گذرد، اما منشأ و هویت عاملین آن همچنان در پرده ابهام است. در این مورد سازمان القاعده به رهبری «اسامه بن لادن» عامل این اقدام تروریستی معرفی شده، اما شواهد روشنی دال بر تأیید این مسئله در دست نیست.

برخی از صاحب‌نظران مسائل سیاسی ریشه‌های این حادثه را نه به انگیزه‌های شخصی و یا گروهی سازمان و یا فرد خاص، بلکه به روند روبه‌رشد نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی که اخیراً در اثر فرایند جهانی شدن شدت گرفته است، نسبت می‌دهند. در این نگرش، آمریکا به عنوان موتور محرکه جهانی شدن مورد حمله قرار گرفته و ریشه‌های این گونه اقدامات را باید در عملکرد بازماندگان حرکت سریع جهانی شدن در کشورهای توسعه نیافته جستجو کرد (کسینجر، ۱۳۸۳، ص ۴۵). نگرش واقع‌گرایانه این گروه از صاحب‌نظران زمینه مناسبی را برای ظهور طیف جدیدی از نظریات در حوزه روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک که بر «ناامنی ناشی از تهدیدات بازماندگان توسعه جهانی» تأکید می‌کنند، فراهم کرده است. در نظریات جدید روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک که پس از حادثه یازدهم سپتامبر چهره نموده‌اند، اصول و مبانی کلاسیک رفتار سیاسی در محیط بین‌الملل که بر محور توسعه اقتصادی و صنعتی می‌چرخید به چالش کشیده شد و در عوض بر معادلات جدید با محوریت مقوله «امنیت» تأکید گردید. در واقع چنین تصور می‌شود که پس از حادثه یازدهم سپتامبر «امنیتی کردن محیط بین‌الملل» باید در اولویت برنامه‌های سیاست خارجی کشورهای توسعه یافته قرار گیرد (اسنایدر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶). در نظریات جدید مفاهیم «تهدید»، «جنگ» و «امنیت» مورد بازاندیشی اساسی قرار گرفته‌اند. بر این اساس «تهدید» در نظام جدید جهانی (نظام بین‌الملل پس از حادثه یازدهم سپتامبر) مرجع مشخص و عینی ندارد و ضرورتاً از جانب واحد سیاسی، جغرافیایی دولت سرزمینی که دارای جایگاه حقوقی مشخصی است اعمال نمی‌شود، بلکه در قالب فرایند تروریسم معنا می‌یابد. در نظریات جدید، «جنگ» نیز در نظام جدید جهانی ماهیتی متفاوت یافته و غالباً در شکل جنگ‌های نامتقارن و نامنظم نمود پیدا می‌کند. به تبع این تحولات، «امنیت» نیز در نظام جدید جهانی با مبانی نظری سنتی خود سازگار نیست. «امنیت» در مفهوم جدید نه معطوف به منافع ملی و مرزهای سیاسی کشور، بلکه متوجه فرد و گروه‌های زیرملی است. از طرف دیگر، در نظام جدید جهانی امنیت نه ابزار و وسیله نیل به سایر اهداف، بلکه خود اصلی‌ترین هدف محسوب می‌شود.

امنیتی کردن محیط روابط بین المللی به عنوان هسته اصلی نظریات بین الملل در فضای سیاسی پس از یازدهم سپتامبر، نظریه پرداز در حوزه ژئوپلیتیک را نیز متأثر کرده است. در نگرش جدید، ژئوپلیتیک نیز با مفهوم امنیت گره خورده است و از همین رو برخی از صاحب نظران حوزه ژئوپلیتیک از جغرافیایی شدن مقوله امنیت صحبت کرده اند. براین اساس تحولات ژئوپلیتیکی در نظام بین الملل جدید معطوف به مقوله امنیت، و فرایند تأمین امنیت مستلزم ایجاد تحولات ژئوپلیتیکی در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و بین المللی است (براون و شلی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵)

حادثه یازدهم سپتامبر و تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به منطقه خاورمیانه

به طور کلی حادثه یازدهم سپتامبر و پیامدهای بعدی آن محیط بین المللی را از وضعیت «نظم» خارج و شکل جدیدی از نظام بین الملل را جایگزین آن ساخته است.^۱ «نظام بین الملل تک قطبی» و یا به گفته برخی از صاحب نظران «تک-چند قطبی» که امروز بر عرصه بین الملل حاکم است، محصول کسب تفوق هژمونیک امریکا از طریق اعمال سیاست های یکجانبه گرایانه آن پس از حادثه مذکور است. فرض اساسی این است که منطقه خاورمیانه مهم ترین نقش را در شکل گیری نظام بین الملل تک قطبی و تفوق هژمونیک امریکا به عنوان قدرت مسلط جهانی داشته و همین نقش سازنده آن در این فرایند زمینه ساز تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به منطقه و در ادامه، تدارک برنامه تغییرات ژئوپلیتیکی شده است. روی هم رفته نقش جدید منطقه خاورمیانه در شکل گیری نظام بین الملل جدید و به دنبال آن تغییر نگرش سنتی نظام بین الملل نسبت به منطقه، ریشه در چند عامل اساسی داشته است:

الف- خاورمیانه گهواره اسلام سیاسی:

به زعم برخی از صاحب نظران، رویداد یازدهم سپتامبر و حوادث پس از آن نمایش عینی «نظریه برخورد تمدن ها» ی هانتینگتون بود (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳، صص ۱۶۱-۱۴۹). این تصور صرفنظر از ماهیت درست و یا اشتباه آن، تأثیر عمیقی بر تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به منطقه خاورمیانه گذاشت؛ به گونه ای که تحقیقات ناتمام سازمان های «سیا» و «اف.بی.آی» را در مورد ریشه ها و هویت عاملان حادثه به پایان برد و به این برداشت ذهنی دامن زد که با نسبت دادن واقعه یازدهم سپتامبر به اسلام سیاسی (گروه القاعده)، زمینه های کسب تفوق هژمونیک در منطقه فراهم شود. بدین سان خاورمیانه به روال دوره های تاریخی گذشته بار دیگر عرصه مناسبی برای بازی قدرت های بزرگ و همچنین سوژه مفیدی برای خلق نظریه ها، مفاهیم و اصطلاحات جدید در حوزه روابط بین الملل و ژئوپلیتیک شد. برای دنیای غرب پس از حادثه یازدهم سپتامبر، خاورمیانه بیش از هر چیز مهد اسلام سیاسی است و از این جهت که به عنوان بازمانده توسعه، منافع آن را به چالش می کشد، واحد سیاسی یکپارچه ای انگاشته می شود. هرچند که برخی از صاحب نظران همچون «جان اسپوزیتو» (۱۹۹۲)،

^۱ - «نظام بین الملل» و «نظام بین الملل» به رغم اینکه در ادبیات سیاسی فارسی یکسان انگاشته می شوند، مفاهیم متفاوتی دارند. محیط بین الملل زمانی که فاقد سلسله مراتب قدرت باشد، نظم بین الملل (International Order) و زمانی که سلسله مراتب قدرت در آن مشخص شد، نظام بین الملل (International System) خوانده می شود (در این مورد نگاه کنید به کریمی، ۱۳۸۲، صص ۶۴۵-۶۳۰).

«جان واتربری» (۱۹۹۴) و «میلتون ادواردز» (۱۳۸۲) در مورد یکسان انگاشتن کلّ اسلام سیاسی هشدار داده و از مقوله «اسلام های سیاسی» صحبت کرده اند، اما در نگرش نظام بین الملل جدید و به ویژه امریکا، القاعده به عنوان عامل حادثه یازدهم سپتامبر، نماد عینی اسلام سیاسی، و خاورمیانه به عنوان گهواره این دین، بستر مناسبی برای رشد و پرورش هنجارهای تروریستی و ناامن کردن محیط بین الملل است.

ب- خاورمیانه جایگاه دولت های یاعی:

اصطلاح «دولت یاعی» که قبلاً نیز برای اشاره به وضعیت برخی از کشورهای تهدیدکننده امنیت بین الملل بکار می رفت، در دوره پس از حادثه یازدهم سپتامبر از طرف امریکا و متحدینش برای توصیف کشورهای خاصی بکار رفته و منظور از آن، آن دسته از کشورهای است که در مسیر اصلاحات سیاسی و حقوقی نظام بین الملل جدید گام برنمی دارند و یا از پذیرش قواعد و هنجارهای آن طفره می روند. طبق این تعریف، دولت های یاعی عمدتاً در خاورمیانه و بعضاً عامل ناامنی محیط بین المللی اند. غیر از عراق که نخستین قربانی تصور یاعی گری علیه نظام بین الملل جدید بود، ایران، سوریه و لیبی نیز در لیست دولت های یاعی قرار دارند. استدلال اصلی آن است که این دولت ها با استفاده از قدرت روبه پیشرفت نظامی خود قادرند تا نظام بین الملل را به چالش بکشند و آن را ناامن سازند.

ج- خاورمیانه و ناامنی اقتصاد جهانی:

تحولات ژئواکونومیک پس از حادثه یازدهم سپتامبر نیز ناشی از مهم ترین پیامد آن یعنی ناامن شدن محیط بین الملل بوده است. در واقع پس از این رویداد، تصور شبکه اقتصاد جهانی بدون مرز و مبتنی بر تکنولوژی الکترونیکی که در آن همه کشورها عضو یک واحد اقتصادی یکپارچه اند، رنگ باخته و در جهت عکس، واحدهای سیاسی دشمن اقتصادی یکدیگر و کشورهای کم توسعه یافته اخلاکگر نظم اقتصاد جهانی محسوب می شوند. اختلال در نظم اقتصاد جهانی شامل اقدامات تروریستی و عدم رعایت هنجارهای اقتصاد جهانی از سوی کشورهای ضعیف است که در مفهوم کلی تر بیانگر پرننگ شدن مرزهای اقتصادی کشورها، قطب بندی های جدید اقتصادی و آسیب پذیر شدن همگرایی اقتصادی جهانی است (هاریس، ۲۰۰۴، ص ۶۳).

مقوله اختلال در نظم اقتصاد جهانی غالباً معطوف به منطقه خاورمیانه بوده و برخی از کشورهای افراطی در نظام بین الملل مثل امریکا و انگلیس آن را ناامنی در اقتصاد جهانی نامیده اند. در این نگرش این ناامنی از دو جهت نظام بین الملل را متأثر کرده است: نخست اینکه سرمایه های عظیم نفت و گاز عمدتاً صرف اقدامات تروریستی شده و در قالب تروریسم دولتی نمود می یابد. در این راستا نخبگان سیاسی امریکا و انگلیس مدام از صرف مبالغ هنگفت سرمایه های نفتی در کشورهای ایران، عراق (قبل از فروپاشی رژیم صدام)، سوریه و لیبی و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برای اقدامات تروریستی گروه های افراطی فلسطینی و لبنانی ابراز نگرانی کرده و قطع این کمک های مالی را از راه کنترل و مدیریت منابع نفتی گام مهمی جهت امن کردن محیط بین الملل دانسته اند (بیل و سیتیچیک، ۲۰۰۲، ص ۳۵). عامل دوم به قطع جریان صادرات نفت و

گاز به کشورهای صنعتی نظام بین الملل که به واقع شریان حیاتی آنها محسوب می شود، اشاره دارد. بر پایه این استدلال آنچه که سرانجام کشورهای اروپایی مخالف حمله به عراق را با کشورهای مهاجم هم رأی ساخت، انگیزه های اقتصادی بود. روی هم رفته هر دو عامل زمینه ساز تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به چگونگی مرادات اقتصادی با منطقه خاورمیانه شده اند. تا قبل از حادثه یازدهم سپتامبر، خاورمیانه نیز جزئی از شبکه اقتصاد جهانی بدون مرز بود و بهره بردن از منافع اقتصادی نفت و گاز و همچنین بازار مصرف آن بدون دخالت مرزی در چارچوب هنجارهای اقتصادی این شبکه جهانی صورت می گرفت. در این مورد تلاش کشورهای بزرگ در تزریق اجباری «سیاست بازار آزاد» به جای «سیاست تنظیمی» در برخی از کشورها به ویژه سوریه، مصر، عربستان، کویت و حتی ایران (به طور غیرمستقیم) قابل اشاره است که اجرای آن عملاً ناموفق ماند. بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، جهت گیری اقتصادی نظام بین الملل نسبت به منطقه متحول شده و در عوض مبتنی بر کنترل و مدیریت منافع نفتی از طریق دخالت مستقیم درون مرزی گردیده است (شرح این موضوع در بخش پیامدهای ژئواکونومیک آمده است).

د- خاورمیانه پایگاه دولت های ناکارآمد:

حادثه یازدهم سپتامبر از جهتی زمینه ساز تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به چگونگی اعمال سیاست های داخلی کشورهای منطقه نیز شد. اصطلاح «دولت های ناکارآمد» که اخیراً از سوی نخبگان سیاسی امریکا برای توصیف دولت های خاورمیانه بکار رفته در قیاس با سیاست های پیشین آنها معرف این تغییر نگرش است. در این نگرش ناکارآمدی ماهیتاً معطوف به مقوله عدم تأمین امنیت و اساساً به مفهوم عدم توانایی رژیم های منطقه در کنترل ریشه ها و همچنین فرایند شکل گیری ناامنی در محیط بین المللی است. چنین تصور می شود که دولت های استبدادی و غیر دموکرات منطقه از این جهت که تأمین کننده هنجارهای سیاسی پذیرفته شده بین المللی همچون حقوق بشر، دموکراسی، آزادی و... نیستند، به طور مستقیم و غیر مستقیم پتانسیل های ناامن کننده محیط بین الملل را تقویت می کنند. بر این اساس تقویت دموکراسی، حقوق بشر و دفاع از جامعه مدنی نهایتاً زمینه ساز تعدیل و یا تغییر دولت های استبدادی منطقه شده و با جایگزینی دولتهای دموکراتیک و طرفدار حقوق بشر کارآمدی نظام و به تبع آن امنیت محیط بین الملل تأمین خواهد شد.

روی هم رفته تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به منطقه در اثر عوامل مذکور یکی از عوامل تحریک کننده ایجاد پیامدهای ژئوپلیتیکی جدید در منطقه بوده است. در قسمت بعد ذکر خواهد شد که چگونه این تغییر نگرش خود را در قالب تحولات ژئوپلیتیکی نشان داده است.

۴- آثار ژئوپلیتیکی حادثه یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه

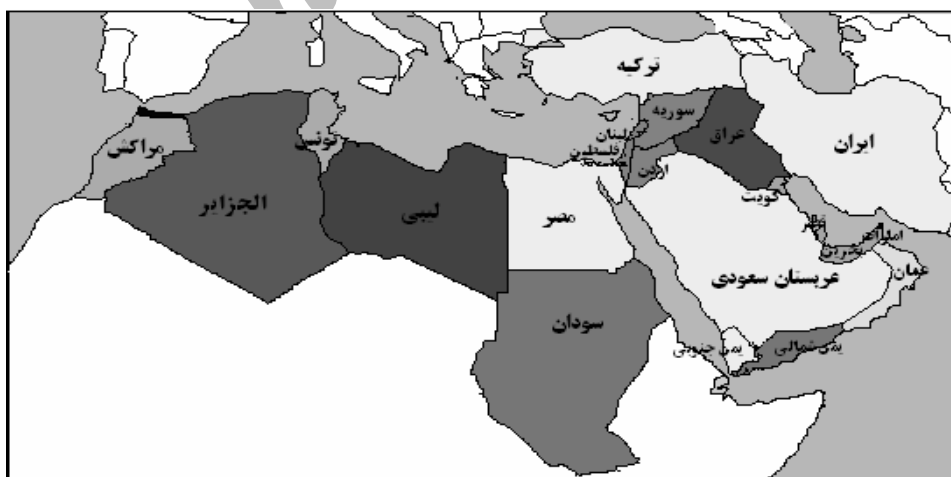
به طور کلی پیامدهای جهانی حادثه یازدهم سپتامبر از هر دو جنبه ذکر شده یعنی ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک (نگاه کنید به مقدمه این مقاله) به صورت ژانوس دو چهره ای در منطقه خاورمیانه خودنمایی کرده است. تحولات ژئواستراتژیک معطوف به کم رنگ شدن ابعاد عینی و ذهنی «مرز» و تحولات ژئواکونومیک معطوف به برجسته تر شدن این

ابعاد در اشکال جدید است. این پیامدهای جهانی پنج تحول ژئوپلیتیکی را در منطقه خاورمیانه فعال کرده اند که می توان از آنها به عنوان پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر نام برد. این پنج تحول ژئوپلیتیکی که به واسطه تأثیرات عوامل ساختاری یعنی پتانسیل های منطقه در تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی و همچنین عوامل تاریخی یعنی تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به منطقه نمودار شده اند، در قالب طرح خاورمیانه بزرگ قابل مطالعه است. در واقع طرح خاورمیانه بزرگ محصول تغییر نگرش نظام بین الملل نسبت به منطقه و برنامه اجرایی آن در جهت تأمین امنیت محیط بین الملل است.

الف- ابعاد سرزمینی:

آثار ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر از بعد سرزمینی به تغییرات نقشه سیاسی منطقه و همچنین تحولات مرزی دولت های آن اشاره دارد. این آثار در چارچوب تحولات ژئواکونومیک جهانی (که برجسته تر شدن مفهوم مرز را در پی دارد) و همچنین در قالب عوامل تاریخی متأثرکننده تحولات ژئوپلیتیکی منطقه قابل مطالعه است. در این قسمت نقطه عزیمت بحث را بررسی عوامل تاریخی متأثرکننده پیامدهای سرزمینی قرار داده و در ادامه به مطالعه اثر تحولات ژئواکونومیک حادثه یازدهم سپتامبر بر این پیامدها می پردازیم. از نظر تاریخی شکل گیری اولیه و تحولات بعدی نقشه سیاسی خاورمیانه تحت تأثیر حاکمیت مستقیم و نسبتاً بلند مدت استعمار بوده است. آغاز نفوذ قدرت های اروپایی از جمله بریتانیا و فرانسه به سال های پایانی قرن هجدهم بر می گردد، اما ترسیم نقشه سیاسی منطقه و تعیین خطوط مرزی آن در دوره پس از جنگ جهانی اول و عمدتاً با دخالت دو کشور بریتانیا و فرانسه انجام شد. از ۱۹۱۸ به بعد این دو قدرت براساس الگوهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه خود با ایجاد دولت های جدید به ویژه دولت های عربی که مرزهایشان بدون در نظر گرفتن ساختارهای اولیه نژادی، مذهبی و قبیله ای تعیین شد، ساخت سیاسی-جغرافیایی سنتی منطقه را متحول کرده و نقشه سیاسی خاورمیانه را پدید آورده است (مک ایودی ۱۳۶۴، ص ۲۰۲) (نقشه شماره ۱).

(نقشه شماره ۱)



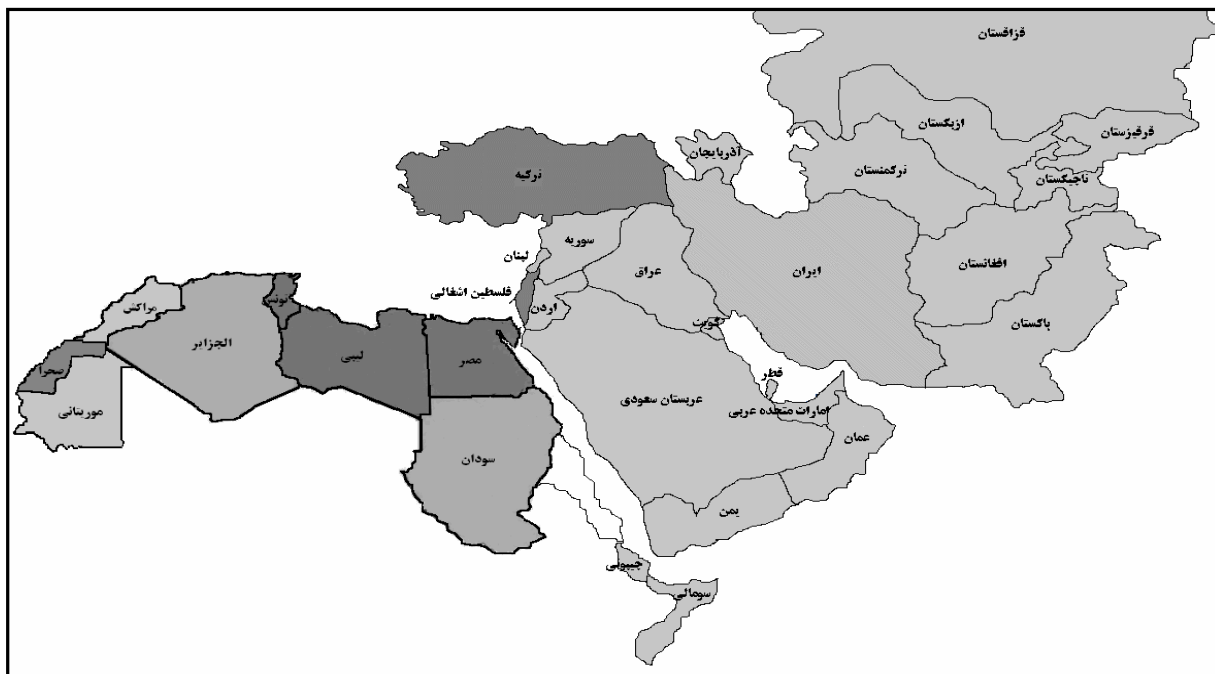
منبع: www.dartmouth.edu/~gov46/interwar-mideast.gif

پیامدهای سرزمینی حادثه یازدهم سپتامبر نیز در ادامه نقش دیرپای استعمار در تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه ناظر بر تغییرات تاریخی نقشه سیاسی منطقه و تحولات مرزی بین کشوری اند. مورد اول یعنی تغییر نقشه سیاسی منطقه که منعکس کننده بعد عینی طرح خاورمیانه بزرگ است دارای ریشه های تاریخی است: این طرح ابتدا در دهه ۱۹۸۰ با عنوان «پروژه خاورمیانه» مطرح شد و هدف از آن مبارزه با کمونیسم از طریق پیوند دادن کشورهای کنونی خاورمیانه با ایالات فدرالی کشور شوروی بود. ستون اصلی این طرح را کشورهای ترکیه، مصر، اردن و اسرائیل تشکیل می داد که به رهبری امریکا با ایجاد یک بازار مشترک، نفوذ اقتصادی شوروی را به ویژه در اواخر دهه ۱۹۸۰ در منطقه آسیای مرکزی به چالش کشید. برخی از صاحب نظران عملکرد این جبهه مشترک را یکی از عوامل اصلی فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی دانسته اند (محمد رئوف، ۱۳۸۳، ص ۱). پس از فروپاشی شوروی، «جرج بوش اول» در سال ۱۹۹۱ طرحی را با عنوان «نظام جدید خاورمیانه» مطرح کرد که در ادامه طرح «پروژه خاورمیانه» دارای ابعاد گسترده سیاسی، اقتصادی و امنیتی بود (کمپ و ساندرز، ۲۰۰۳، ص ۱۷). «بیل کلینتون» نیز در دوره ریاست جمهوری خود «طرح خاورمیانه دموکراتیک» را با هدف ایجاد خاورمیانه ای دموکراتیک مطرح کرد که نسبت به طرح های قبلی محدودتر بود (مولایی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۲).

هرچند که در قالب این طرح ها تلاش های زیادی در راستای اثبات کردن اختلافات مرزی داخلی انجام شد و حتی در طرح «پروژه خاورمیانه» از طریق ایجاد ارتباط با منطقه آسیای مرکزی اولین گام ها در جهت تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه برداشته شد؛ با این وجود تحولات سرزمینی این طرح ها گسترده نبود. بنظر می رسد طرح خاورمیانه بزرگ تکمیل کننده ابعاد سرزمینی طرح های سه گانه مذکور است. در باره گستره مرزها و محدوده جغرافیایی خاورمیانه بزرگ هنوز نظر قطعی و صریحی وجود ندارد، اما با توجه به سیاست های جدید نظام بین الملل در قبال منطقه، مسلماً می توان ابراز داشت فراتر از یک تصور ذهنی، خاورمیانه بزرگ حداقل دارای مرزهای سرزمینی تقریبی است.

لایحه تعیین مرزهای جدید خاورمیانه نخستین بار در امریکا توسط «سناتور چاک هگل» و «سناتور جولیرمن» در هشتم آوریل ۲۰۰۴ به مجلس سنای این کشور ارائه شد. در این لایحه محدوده جغرافیای خاورمیانه بزرگ علاوه بر خاورمیانه کنونی مناطق آسیای مرکزی و جنوبی و برخی از کشورهای شرق آفریقا را نیز شامل شده و تعداد کشورهای آن به سی کشور افزایش یافته است. براساس این لایحه خاورمیانه بزرگ کشورهای ایران، افغانستان، بحرین، الجزایر، جیبوتی، مصر، عراق، اسرائیل، اردن، قزاقستان، قرقیزستان، کویت، لبنان، موریتانی، مراکش، عمان، پاکستان، فلسطین، قطر، عربستان، سومالی، سودان، سوریه، تاجیکستان، تونس، ترکیه، ترکمنستان، امارات متحده عربی، ازبکستان و یمن را شامل می شود (نقشه شماره ۲).

(نقشه شماره ۲)



منبع: www.Pergine.com/sales-middle-east.Asp

اما لایحه مذکور پس از تصویب بلافاصله مورد مخالفت اروپا قرار گرفت. اروپاییان منطقه مدیترانه ای و شمال آفریقا را که در لایحه پیش بینی شده، بخشی از طرح خاورمیانه بزرگ محسوب می شود، حوزه بلافصل اعمال نفوذ خود دانسته و همواره در صدد بوده اند تا با ایجاد سازوکارهای مناسب تعامل و همکاری و ایجاد پیوندهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی با کشورهای این منطقه، منافع استراتژیک خود را در قبال زیاده خواهی های آمریکا تأمین کنند (القدس العربی، ۱۳۸۳، ص ۴). بنظر می رسد چانه زنی های اروپا بر سر تعیین حدود کشورهای مشمول طرح در این منطقه همچنان ادامه دارد و آنچه اساساً اختلافات پنهانی و عمیق آنها را (به جز تعداد محدودی مثل انگلیس، اسپانیا و لهستان) با آمریکا در پی داشته، همین مسئله بوده است. صاحب نظران سیاسی یکی از ضعف های اساسی طرح خاورمیانه بزرگ را در مرحله اجرا عدم توافق دو جبهه اروپا و آمریکا در مورد مرزهای جغرافیایی این طرح دانسته اند. (حیات نو، ۱۳۸۲/۶/۲۶)

غیر از تغییر نقشه سیاسی منطقه، پیامدهای سرزمینی به تحولات مرزی بین کشوری منطقه نیز اشاره دارد. پس از حادثه یازدهم سپتامبر، خاورمیانه شاهد تحولات مرزی بین کشوری بوده، با این وجود تغییراتی که در راستای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در مورد منازعه اعراب و اسرائیل ایجاد شده تا اندازه ای معطوف به این مسئله است. در نگرش جدید نظام بین الملل بی اعتنائی به سرنوشت دولت های ناراضی منطقه مثل فلسطین زمینه ساز ایجاد ناراضیتی و سوق یافتن آنها به سمت ابراز واکنش های منفی علیه ثبات و امنیت نظام بین الملل می گردد. دفاع از پروژه «تحقق دو دولت» که با استفاده از الگوی

مشارکت برای صلح دنبال می شود، بیانگر تحولی سرزمینی است و برای نخستین بار است که از سوی نظام بین الملل به طور جدی حمایت می شود. جهان غرب که تاکنون با نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان به طور یکپارچه از حضور دولت اسرائیل در سرزمین های مقدس حمایت می کرده است، در شرایط جدید ایجاد دو دولت سرزمینی مستقل را با هدف ایجاد امنیت منطقه و به تبع آن امنیت نظام بین الملل با منافع خود سازگارتر می بیند. در نگرش جدید نخبگان سیاسی غرب، تا زمانی که اعراب خاورمیانه اسرائیل را دشمن و تهدیدی علیه امنیت خود قلمداد کنند، تروریسم و تهدید امنیت نظام بین الملل فروکش نخواهد کرد. در نظر آنها تشکیل دولت مستقل فلسطینی و عقب نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از سال ۲۰۰۰ یعنی زمان آغاز انتفاضه دوم که از طریق طرح های مختلفی همچون «نقشه راه» و پروژه «تحقق دو دولت» دنبال می شود اولین گام برای ایجاد ثبات نسبی و تسکین آلام اعراب فلسطینی خواهد بود (دیدگاه دولت جرج بوش به رژیم صهیونیستی، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

ب- ابعاد جمعیتی-قومی:

منظور از ابعاد جمعیتی-قومی در مطالعه پیامدهای ژئوپلیتیکی حادثه یازدهم سپتامبر، تأثیرات ساختار جمعیتی منطقه در تحولات ژئوپلیتیکی آن است. ابعاد جمعیتی-قومی عمدتاً متأثر از عوامل ساختاری یعنی پتانسیل های موجود در ترکیب جمعیتی منطقه و ناظر بر شکل گیری مرزهای جدید در نقشه سیاسی آن است. پس از حادثه یازدهم سپتامبر پتانسیل های قومی منطقه بر اثر حضور عامل خارجی تقویت شده و پیامدهای ژئوپلیتیکی را تا اندازه ای نیز به دنبال داشته است. به طور کلی ترکیب جمعیتی منطقه خاورمیانه عامل مهمی در درک تحولات ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی آن است. بر این اساس تنش های قومی به عنوان ویژگی برجسته ترکیب جمعیتی منطقه احتمالاً پیامدهای سرزمینی داشته و می تواند خود در قالب فرایندهایی همچون تغییرات مرزی بین کشوری، ایجاد حکومت های خودمختار محلی، تغییر نظام سیاسی متمرکز به فدرال و یا ایجاد دولت های سرزمینی جدید نشان دهد. این پتانسیل ها که به طور بالقوه در ساختار ترکیب قومی اکثر کشورهای منطقه نهفته است، ممکن است بر اثر چند عامل فعال و یا در جهت عکس، کنترل و مدیریت شود. نخستین عامل، شیوه مدیریت مسائل قومی توسط دولت هاست که عمدتاً از آن به عنوان «سیاستگذاری مسائل قومی» یاد می شود. دومین عامل در فعال و یا کنترل کردن پتانسیل تنش های قومی منطقه، فرایند مدرنیزاسیون یا نوسازی اقتصادی و سیاسی در کشورهای آن است. فرایند نوسازی در خاورمیانه که تقریباً همزمان با تشکیل دولت های سرزمینی و ترسیم نقشه سیاسی آن در اوایل قرن بیستم شروع شده، اغلب نقش برجسته ای در فعال کردن تنش های قومی منطقه داشته و تنها در تعداد محدودی از کشورها به آزادسازی فضای سیاسی کمک کرده است.

سومین عامل تأثیرگذار بر پتانسیل تنش های قومی منطقه عامل خارجی است. حادثه یازدهم سپتامبر و تحولات پس از آن از این جهت که پتانسیل تنش های قومی منطقه را در ایجاد تحولات ژئوپلیتیکی فعال کرده است، نقطه عطفی در نوع نگرش قدرت های خارجی به گروه های قومی محسوب می شود. در طرح خاورمیانه بزرگ با گسترده تر شدن مرزهای خاورمیانه به منطقه آسیای مرکزی و جنوبی، مسائل قومی شعاع گسترده تری را شامل شده و با درگیر شدن دولت های به اصطلاح یاغی و

ناکارآمد در منطقه به ویژه ایران و افغانستان در چالش های قومی و ایجاد تحولات مرزی در آنها، امنیت نظام بین الملل بیشتر تأمین می شود. در این چارچوب به چند مورد می توان اشاره کرد:

۱- مطالعه موردی: کردستان عراق:

شکست مبارزات تاریخی کردها در پی ریزی واحد سیاسی دولت سرزمینی روایت ناگفته ای است و از همین رو در ادبیات سیاسی منطقه به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. اما حادثه یازدهم سپتامبر و پیامدهای آن در کشور عراق، منطقه کردنشین را بیش از دوره های قبل در کانون توجه علاقمندان به مطالعات سیاسی و ژئوپلیتیک قرار داده است. تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه کردنشین مذکور که عمدتاً معطوف به علائق دیرینه کردها در ایجاد دولت سرزمینی مستقل است، مهم ترین برنامه ژئوپلیتیک طرح خاورمیانه بزرگ در غرب منطقه است. بنظر می رسد تحولات ژئوپلیتیکی مورد نظر نظام بین الملل جدید در منطقه کردنشین خاورمیانه در دو مرحله اصلی، تأمین کننده اهداف طرح خاورمیانه بزرگ است: مرحله اول، ایجاد واحد فدرالی کردستان عراق که خود معطوف به پیامدهای ژئواکونومیک جهانی در امنیتی کردن محیط بین الملل است. ارزش اقتصادی منطقه کردستان عراق از یک طرف ناشی از منابع غنی نفتی و از طرف دیگر مربوط به نقش ارتباطی آن با آسیای مرکزی از طریق ترکیه و به تبع آن انتقال نفت عراق و سایر کشورهای عربی به آسیای مرکزی و بالعکس از آسیای مرکزی به خلیج فارس است. البته اخیراً طرح انتقال نفت عراق به «حیفا» در اسرائیل از طریق لوله نفتی مهمی که از کردستان عراق می گذرد بر اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک آن افزوده است. اما مرحله دوم که ایجاد دولت سرزمینی مستقل کردستان را در منطقه مثلثی شکل بین چهار کشور عراق، ترکیه، ایران و سوریه در نظر دارد، علاوه بر ابعاد ژئواکونومیک، معطوف به اهداف ژئواستراتژیک نیز می باشد. با شکل گیری دولت مستقل کردستان که هم اکنون زمره های ایجاد آن در بین کردهای منطقه و به ویژه برنامه های سیاسی احزاب عمده کرد در عراق و همچنین ترکیه شنیده می شود (ملا عمر عیسی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۸) علاوه بر آنکه اهداف اقتصادی نظام بین الملل جدید در انتقال آسان نفت بین شمال (آسیای مرکزی) و جنوب (خلیج فارس) تأمین می شود، دو دولت به اصطلاح یاغی ایران و سوریه با چالش های مرزی عمده ای مواجه شده و در چارچوب اهداف امنیتی نظام بین الملل عمل خواهند کرد.

۲- مطالعه موردی: اعراب جنوب ایران

اشغال عراق علاوه بر کردها، مسائل سیاسی اعراب را نیز به عنوان گروه قومی مشترک ایران و عراق متأثر کرده است. تحولات ژئوپلیتیکی در این حوزه در حال حاضر صرفاً به صورت تهدیدهای قومی مطرح است؛ با این وجود پتانسیل بحران زایی گسترده ای دارند. در سال های اخیر تحركات قومی اعراب در ایران نسبت به بقیه گروه های قومی بیشتر بوده و بنظر می رسد تحولات ایجاد شده کنونی در قالب طرح خاورمیانه بزرگ فضای مناسب تری را جهت گسترده تر شدن آنها فراهم کرده است. ناآرامی های قومی که اخیراً در مناطق جنوبی ایران ایجاد شده به تأیید خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی منشأ داخلی نداشته (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۴/۴/۳) و حتی برخی از صاحب نظران آنها را در پیوند با تحولات ایجاد شده در منطقه

تحلیل کرده اند (مصاحبه با حمید احمدی، مرداد ۱۳۸۴). بنظر می رسد طرح حکومت فدرال عراق علاوه بر تحریک جنبش‌های قومی منطقه غرب ایران، از سمت جنوب نیز فرصت مناسبی برای ابراز احساسات ناسیونالیستی اعراب ایران با اعراب سایر کشورهای عربی مهیا خواهد کرد. تجربه تاریخی نشان داده است که چالش قومی مناطق عرب نشین در جنوب ایران به شدت مسئله ساز بوده و در صورت وقوع هرگونه تحولی که منجر به آسیب پذیر شدن حاکمیت سیاسی در مرکز شود (از قبیل جنگ یا زلزله) بحران زا خواهد شد.

۳- مطالعه موردی: ترک‌های شمال ایران

تهدیدهای قومی در مرزهای شمال ایران نیز در قالب تحولات جدید، پتانسیل ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی را دارند. تحرکات قومی این حوزه که به لحاظ تاریخی در پیوند با ملیت ترک کشور آذربایجان فعال شده است در قالب طرح خاورمیانه بزرگ فضای مناسب تری برای رشد دارد. در طرح خاورمیانه بزرگ اهمیت آسیای مرکزی از هر دو بعد ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک در پیوند با ماهیت دولت‌های خاورمیانه معنا می یابد. از جنبه ژئواکونومیک، کشورهای آسیای میانه پل ارتباطی انرژی خاورمیانه با دول غرب هستند. از جنبه ژئواستراتژیک اهداف امنیتی نظام بین الملل جدید معطوف به حساس کردن مسائل مشترک با دولت‌های همجوار خاورمیانه است. در این مورد به طور خاص همجواری ایران با آذربایجان و حساس کردن مسائل قومی آن مورد نظر است. در نگرش جدید، آذربایجان به عنوان پایگاه امنیتی قدرت‌های بزرگ قادر است با تحریک مسائل قومی در مرزهای مشترک خود با ایران، این کشور را در معرض تهدیدهای ژئوپلیتیکی قرار دهد. هرچند تصور تغییرات مرزی در این حوزه مانند دو حوزه دیگر حداقل در کوتاه مدت دور از ذهن است، با این وجود تهدید به تغییرات مرزی و زنده نگاه داشتن پتانسیل شورش‌های قومی به نوعی اقدامی تأمینی در برابر ایران محسوب می شود.

ج- ابعاد نظامی_امنیتی:

حادثه یازدهم سپتامبر و تحولات پس از آن، گفتمان کلاسیک نظامی_امنیتی حاکم بر منطقه خاورمیانه را نیز متحول کرده است. گفتمان^۱ جدید نظامی_امنیتی منطقه در قالب طرح خاورمیانه بزرگ محصول پیامدهای ژئواستراتژیک این حادثه و متأثر از نگرش جدید نظام بین الملل نسبت به منطقه است. در یک بیان کلی، ابعاد نظامی_امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ از هر دو جنبه عینی و نظری محور تحولات ژئوپلیتیکی منطقه می باشد. به لحاظ نظری، تحولات نظامی اخیر در منطقه مفاهیم و نظریات کلاسیک «امنیت» و «نظامیگری» را در سطح جهانی متحول کرده و به نوبه خود تسریع کننده تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه بوده است. از جنبه عینی نیز سایر ابعاد ژئوپلیتیکی ذکر شده در منطقه بر محور گفتمان جدید نظامی و امنیتی شکل گرفته است.

به طور کلی گفتمان جدید نظامی_امنیتی جهان با محوریت مفهوم «ناامنی محیط بین الملل»، مفاهیم، نظریات، قواعد و هنجارهای نظامی و امنیتی کلاسیک را با شکل و صورتبندی جدیدی از آنها جایگزین کرده است. در نگرش جدید،

^۱ - کاربرد اصطلاح گفتمان بیانگر تأثیرات عمیق و گسترده تر این حوزه نسبت به حوزه‌های دیگر است.

مقوله های «تهدید»، «آسیب» و «بحران» که طیف مفهومی «ناامنی نظام بین الملل» را تشکیل می دهد، از جهات مختلف با مقوله های مشابه گفتمان کلاسیک نظامی_امنیتی در دوره قبل از یازدهم سپتامبر متفاوت است (برای مطالعه بیشتر در مورد گفتمان کلاسیک نظامی_امنیتی رجوع کنید به عزتی ۱۳۷۳). تهدیدات، آسیب ها و بحران های بین المللی در گفتمان جدید نظامی_امنیتی فاقد مرجعی مشخص است و غالباً در پیوند با اصلی ترین مفهوم این گفتمان یعنی «تروریسم» معنا می یابد. در این نگرش افراد، نهادها، سازمان ها و واحدهای سیاسی مثل دولت ها پیوسته در معرض تهدیدات ناشناخته و بدون مرجع مشخص هستند. در جهان امروز تهدید در قالب جنگ های منظم و قاعده مند نمودار نمی شود، بلکه عمدتاً شکل جنگ های نامتقارن را دارد و در قالب عملیات های چریکی و تروریستی معنا می یابد. بنابر این ماهیت دفاع نیز متحول شده است. چون مرجع، شدت، شکل و قالب تهدیدات و همچنین زمان غافلگیری و اهداف مورد تهاجم مشخص نیست، دفاع نظامی از ماهیت کلاسیک خود که برپایه مقوله مرزهای سرزمینی معنا می یافت دور شده و جلوه ای فرامرزی یافته است (متقی، ۱۳۸۳، صص ۴-۵).

نظام بین الملل جدید برپایه این مبانی نظری، جهان را محیطی ناامن تلقی کرده که دفاع از آن مستلزم «تغییرات اساسی در قواعد و هنجارهای حقوقی» و همچنین «تحول در رفتار نظامی کشورها با یکدیگر» است. در واقع تغییرات اساسی در این دو مقوله که محور اصلی گفتمان نظامی امنیتی جدید محسوب می شود، رویکرد امنیتی نظام بین الملل جدید را در همه ابعاد با مناطق فرودست و به ویژه خاورمیانه متحول کرده است: تغییر قواعد و هنجارهای حقوقی نظام بین الملل پس از حادثه یازدهم سپتامبر بیشترین تاثیر را بر تغییرات ژئوپلیتیکی خاورمیانه داشته است. متحول شدن مفهوم «دفاع مشروع» پس از حادثه یازدهم سپتامبر که تا این زمان در چارچوب حقوق بین الملل کلاسیک معنا می یافت و به معنای دفع حمله نظامی کشور متجاوز بود، ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را در معرض تغییرات اساسی قرار داده است. در قواعد و هنجارهای جدید حقوقی، توسل به زور علیه کشور متجاوز جای خود را به توسل به زور علیه سازمان های تروریستی و یا حتی تروریست ها در سرزمین دولت پناهنده داده است. بدین سان مرزهای سرزمینی همچون قبل، مانع از دفاع مشروع نیستند و حمله به سازمان ها و افراد تروریست که امنیت نظام بین الملل را دچار خدشه ساخته است، در خاک هر کشوری نقض حاکمیت سیاسی آنها محسوب نمی شود. در واقع اقدام کشورها برای حمله مسلحانه به کشور پناهنده و توسل به زور علیه آن به لحاظ حقوقی مجاز می باشد (بزرگمهر، ۱۳۸۳، ص ۴۹). هرچند که سازمان ملل همچنان بر مفهوم کلاسیک دفاع مشروع در قالب اقدامات حقوقی شورای امنیت اصرار می ورزد، اما اقدامات قدرت های بزرگ پس از حادثه یازدهم سپتامبر در قبال برخی از کشورها مثل افغانستان و عراق بیانگر آن است که اصول و هنجارهای حقوقی جدید نظام بین الملل تعیین کننده تر هستند (آنتونیو کاسسه، ۱۳۸۳، صص ۵۸-۵۷)

این تغییرات اساسی در قواعد هنجارهای حقوقی نظام بین الملل، رفتار نظامی قدرت های بزرگ را در قبال منطقه خاورمیانه متحول کرده است. در یک مبحث جمع بندی شده رفتار نظامی قدرتها در منطقه، در دوره زمانی قبل از حادثه یازدهم سپتامبر معطوف به تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی نبود، بلکه «سیاست حفظ وضع موجود» را از طریق استراتژی های

سه گانه «مهارچندجانبه»، «موازنه قوا» و «بازدارندگی» که هر سه در قالب گفتمان نظامی_امنیتی کلاسیک و با محوریت قواعد و هنجارهای حقوقی حاکم بر نظام بین الملل (به ویژه مفهوم کلاسیک دفاع مشروع) موضوعیت داشتند دنبال می کرد. در قالب این استراتژی ها دفاع مقدم بر تهاجم، دیپلماسی مقدم بر مبارزه نظامی و حفظ وضع موجود مقدم بر تغییر و تحولات ژئوپلیتیک بود. پس از حادثه یازدهم سپتامبر و شکل گیری نگرش جدید نظام بین الملل نسبت به امنیتی کردن محیط بین الملل، رفتار نظامی قدرت های بزرگ نیز با توسل به قواعد و هنجارهای حقوقی جدید در قبال منطقه خاورمیانه متحول شده و در جهت عکس دوره قبل، منعکس کننده تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه است. بدین سان در گفتمان نظامی امنیتی جدید منطقه، مبارزه نظامی جایگزین دیپلماسی، تهاجم جایگزین دفاع، استراتژی «حمله پیش دستانه» جایگزین استراتژی «بازدارندگی» و استراتژی «سرکوب و تهاجم» جایگزین استراتژی های «موازنه قوا» و «مهار دوجانبه» شده است (ابوالفتح، ۱۳۸۱، ص ۳۵، روحانی، ۱۳۸۲، صص ۱۸-۱۷). نخبگان سیاسی قدرت های بزرگ آشکارا از تغییر راهبردهای نظامی در منطقه سخن می گویند و «سیاست حفظ وضع موجود» را با تکیه بر استراتژی های بازدارندگی، موازنه قوا و مهار دوجانبه متعلق به دوران سپری شده جنگ سرد می خوانند. «جرج دبلیو بوش» رئیس جمهور امریکا در سخنرانی خود در دانشگاه «وست پوینت»، «حمله پیشدستانه» را به عنوان جایگزین استراتژی بازدارندگی دوران جنگ سرد محور نظامی جنگ با تروریسم در منطقه خاورمیانه خواند و آشکارا اعلام نمود که تأمین امنیت در خاورمیانه مستلزم حملات پیش دستانه به این کشورها و ایجاد تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی است (مکنزی، ۱۳۸۲، ص ۲۰)..

اشغال کشورهای افغانستان و عراق از طرف امریکا که قطعاً اهداف گسترده تری را در زمینه تحولات مرزی به دنبال دارد، نمایانگر تأثیر گفتمان جدید نظامی و امنیتی بر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه است. صاحب نظران سیاسی و ژئوپلیتیک اشغال کشورهای افغانستان به عنوان کمر بند شرق و عراق به عنوان کمر بند غرب منطقه را مرحله اول طرح خاورمیانه بزرگ و شکل گیری پایه های سخت افزاری آن و نفوذ نظامی گسترده ای را که پس از اشغال این دو کشور در قالب ایجاد پایگاه های نظامی و حضور مستقیم نظامیان در کشورهای منطقه انجام شده، مرحله دوم این طرح و شکل گیری بعد نرم افزاری آن دانسته اند (کمپ و ساندرز، ۲۰۰۳، ص ۱۷). در این نگرش تصور می شود مرحله سوم طرح خاورمیانه بزرگ که مرحله یکپارچه کردن مرزهای سیاسی منطقه است از طریق ترکیبی از ابعاد نرم افزار و سخت افزار طرح عملی خواهد شد: اشغال دو کشور عراق و افغانستان که در دو سوی مرزهای منطقه، کمر بند شرق و غرب آن را تشکیل می دهند همراه با نفوذ گسترده نظامی امریکا و متحدانش در چهار جهت اصلی منطقه (کشورهای عربی در جنوب، ترکیه و کشورهای شمال افریقا همچون مصر و لیبی در غرب، کشورهای آسیای مرکزی در شمال و پاکستان در شرق) علاوه بر آنکه فرایند یکپارچه سازی مرزهای خاورمیانه بزرگ را به نمایش گذاشته، حلقه محاصره کشورهای به اصطلاح شرور یعنی ایران و سوریه را نیز تنگتر کرده است. دو کشور ایران و سوریه که پیوسته در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ امریکا مقاومت کرده اند، پس از اشغال عراق ما بین گیره ای قرار گرفته اند که یک سر آن را ترکیه و عراق و سر دیگرش را افغانستان و پاکستان تشکیل می دهند.

ت- ابعاد ژئواکونومیک :

ابعاد ژئواکونومیک طرح خاورمیانه بزرگ متأثر از پیامدهای ژئواکونومیک این حادثه در سطح جهانی (که برجسته شدن مفهوم مرز را در پی داشته است) و ناظر بر نگرش جدید نظام بین الملل به پتانسیل های اقتصادی منطقه است. این نگرش جدید در قالب سه مقوله اصلی، ژئوپلیتیک منطقه را تحت تاثیر قرار داده است: نخست نگرش جدید نظام بین الملل به منابع انرژی منطقه، دوم نقش جدید ارتباطی منطقه در انتقال انرژی و سوم استراتژی اقتصادی جدید غرب در منطقه.

نگرش جدید نظام بین الملل نسبت به منابع انرژی منطقه، در قالب طرح خاورمیانه بزرگ شکل گرفته است. در واقع نقش جدید اقتصادی منطقه در تأمین منابع انرژی جهان غرب، بعد ژئوپلیتیکی دارد و به مفهوم انطباق مرزهای ژئواستراتژیک خاورمیانه با مرزهای ژئواکونومیک آن است. در نگرش جدید نظام بین الملل اهمیت اقتصادی خاورمیانه بزرگ محدود به منابع انرژی خلیج فارس و دریای عمان نیست، بلکه فراتر از آن با اتصال جغرافیایی دو منطقه اقتصادی جنوب (خلیج فارس و دریای عمان) و شمال (دریای خزر و آسیای مرکزی) پدیده اقتصادی جدیدی با عنوان «بیضی استراتژیک انرژی جهان» در منطقه ایجاد شده است. منابع غنی نفت و گاز، منابع انرژی دریای خزر، منطقه اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، تسلط بر منطقه استراتژیک هارتلند غربی و کنترل کشورهای ایران و سوریه اجزاء اصلی این بیضی استراتژیک و تکمیل کننده ابعاد اقتصادی طرح خاورمیانه بزرگ هستند. بر همین اساس «مرکز مطالعات استراتژیک بین المللی» در مقاله ای چهار فضای برتر ژئوپلیتیکی جهان را مورد بررسی قرار داده و منابع اقتصادی خاورمیانه را با عنوان فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه بزرگ مطالعه کرده است. در این مقاله تصریح شده است که اهمیت فضای اقتصادی خاورمیانه سنتی که محدود به منابع انرژی نفت و گاز خلیج فارس بوده با فضای ژئواکونومیک خاورمیانه بزرگ قابل قیاس نیست. در فضای اقتصادی خاورمیانه بزرگ که عنوان اولین فضای ژئوپلیتیکی جهان را به خود اختصاص داده است، فرایند تولید، انتقال، بازار مصرف، امنیت و کنترل کشورهای مختل کننده نظم اقتصادی جهانی به هم گره خورده است (عزتی، ۱۳۸۱، صص ۴۳۹-۴۳۶، کلاری، ۲۰۰۱، ص ۴۶).

مورد دوم یعنی نقش جدید ارتباطی خاورمیانه در انتقال منابع انرژی به غرب نیز بعد ژئواکونومیک دارد و منعکس کننده اهمیت مرزهای ژئوپلیتیکی خاورمیانه است. در قیاس با مورد اول که گستردگی مرزهای شمالی-جنوبی، فضای ژئواکونومیک مناسبی را برای منابع انرژی منطقه فراهم کرده بود، نقش جدید ارتباطی خاورمیانه معطوف به گستردگی مرزهای شرقی-غربی و تا اندازه ای شمالی است. در غرب کشورهای شمال آفریقا و شرق و جنوب مدیترانه شامل مصر، مراکش، لیبی، الجزایر، تونس و همچنین سومالی و جیبوتی، در شرق کشورهای پاکستان و افغانستان و در شمال کشورهای آسیای مرکزی پل ارتباطی انتقال انرژی به غرب محسوب می شوند. در واقع با استفاده از این کانال های ارتباطی، جهان غرب بر مشکل عبور لوله های نفت و گاز در مسیرهای شمال به جنوب، جنوب به شمال، شمال به غرب و جنوب به غرب فائق آمده و نقش استراتژیک ایران که تا قبل از تحولات جدید با سد کردن راه ارتباطی شمال به جنوب و غرب منافع اقتصادی غرب و به ویژه امریکا را به چالش می کشید، کمرنگ تر شده است. در شرایط جدید انتقال منابع انرژی آسیای مرکزی به بندرگاه های ترانزیت خلیج فارس و همچنین صدور مستقیم این منابع به اروپا به آسانی و بدون موانع سد کننده از دو محور

شرق یعنی افغانستان و پاکستان و غرب یعنی ترکیه، عراق و کشورهای شمال آفریقا و جنوب مدیترانه امکان پذیر است. این کارکرد تاکنون جنبه عینی پیدا نکرده اما براساس برنامه های آینده اقتصادی اتحادیه اروپا و امریکا دور از انتظار نیست که چنین فرایندی در کوتاه مدت عملی شود. در طرح های اقتصادی اخیر کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس و آلمان و همچنین امریکا رایزنی های گسترده و همچنین چندین موافقت نامه اقتصادی با کشورهای شمال آفریقا و جنوب مدیترانه صورت گرفته که عمدتاً معطوف به نقش ارتباطی مناسب این کشورها بوده است. کشورهای مصر، سودان، مراکش، تونس و الجزایر دارای بندرهای مناسب اقتصادی هستند که می توانند جایگزین نقش ترانزیت بندرهای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس شوند. مورد سوم یعنی استراتژی اقتصادی جدید غرب در منطقه نیز منعکس کننده ابعاد ژئوپلیتیکی طرح خاورمیانه بزرگ است. در نگرش جدید اقتصادی غرب، خاورمیانه بزرگ بخشی از دهکده اقتصادی جهانی نیست و تأمین منافع غرب مستلزم به رسمیت شناختن مرزهای سرزمینی و دخالت مستقیم درون مرزی در منطقه است. به طور کلی احیاء مفهوم مرز در گفتمان پس از حادثه یازدهم سپتامبر در مقابل گفتمان جهانی شدن بعد اقتصادی دارد و به واسطه همین نقش آفرینی عوامل اقتصادی، برخی از صاحب نظران همچون «جوزف نای» از جایگزینی مفهوم ژئواکونومیک به جای ژئوپلیتیک صحبت کرده اند (نای، ۱۳۸۲، ص ۸). در گفتمان جدید اقتصادی، انجام مراودات اقتصادی با مناطق کم توسعه یافته جهان که فاقد امنیت لازم در امر معاملات اقتصادی هستند، مستلزم عدم حمایت از سیاست های اقتصادی بازار آزاد جهانی آنها و دخالت درون مرزی در این مناطق است. این استراتژی اقتصادی جدید غرب در کشورهای امریکای لاتین، آفریقا و به طور خاص در منطقه خاورمیانه که مهد تروریسم لقب داده شده، اعمال می شود.

ه- ابعاد سیاسی-حکومتی:

برخی از پیامدهای ژئوپلیتیکی حادثه یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه ماهیتی سیاسی-حکومتی دارند. از منظر پیامدهای ژئوپلیتیک، تحولات سیاسی حکومتی طرح خاورمیانه بزرگ شامل سه مقوله اصلی سرکوب دولت های یاغی، تغییر رژیم و تغییر فرایند سیاسی حاکم بر کشورهای منطقه است و هر سه در قالب عوامل تاریخی یعنی تغییر نگرش سنتی نظام بین الملل نسبت به منطقه قابل مطالعه اند. در نگرش جدید نظام بین الملل، این تحولات معطوف به مهم ترین هسته اصلی نظام بین الملل جدید یعنی امنیتی کردن محیط بین المللی هستند.

هر سه طرح مذکور پیامدهای ژئوپلیتیکی عمده ای در منطقه داشته و در واقع عناصر سیاسی طرح خاورمیانه بزرگ را تشکیل می دهند. سرکوب دولت های افغانستان و عراق آغاز تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه و روند شکل گیری طرح خاورمیانه بزرگ بود. سقوط حکومت طالبان در افغانستان و روی کار آمدن حکومت جدید که همسو با سیاست های نظام بین الملل جدید است، نقش ژئوپلیتیکی این کشور را به عنوان حوزه استراتژیک فراموش شده دوران جنگ سرد احیاء کرده است. تکمیل محور شرقی طرح خاورمیانه بزرگ، ایجاد پل ارتباطی شمال و جنوب خاورمیانه بزرگ و محاصره مرزهای شرقی ایران به عنوان قدرتمندترین چالشگر نظام بین الملل جدید در خاورمیانه، مهم ترین پیامدهای ژئوپلیتیکی هستند که در پرتو تغییر ماهیت حکومت افغانستان حاصل شده اند. سرکوب دولت بعث عراق و شکل گیری حاکمیت سیاسی جدید در آن

نیز پیامدهای ژئوپلیتیکی گسترده ای را در برداشته است. تشکیل حکومت فدرال و اعطای خودمختاری به کردها، تحریک پتانسیل های قومی منطقه در تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی به خصوص از جانب کردها و اعراب، تشدید هراس حکومت های منطقه از عملی شدن فرایند سرکوب رژیم های سیاسی منطقه و در نتیجه همسو شدن آنها با تصمیمات سیاسی نظام بین الملل جدید و همچنین تکمیل فرایند یکپارچگی سیاسی محور جنوبی طرح خاورمیانه بزرگ مهم ترین پیامدهای ژئوپلیتیکی تغییر حکومت در عراق بوده اند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۹۴۰).

سیاست های تغییر رژیم و تغییر فرایند سیاسی حاکم بر کشورهای منطقه نیز به طور غیرمستقیم تحولات ژئوپلیتیک منطقه را تسریع کرده اند. تغییر سیاست های داخلی کشور لیبی از حاکمیت استبدادی به رعایت اصول و هنجارهای دموکراتیک و همچنین همسو شدن آن با جهت گیری سیاسی نظام بین الملل جدید تا اندازه زیادی به اهداف اجرایی طرح خاورمیانه بزرگ در منطقه شمال آفریقا و کشورهای جنوب مدیترانه کمک کرده است. قذافی، رئیس جمهوری لیبی پس از اشغال عراق و تهدید کشورهای محور شرارت، صراحتاً شیوه حاکمیت سیاسی پیشین دولتش را نادرست خواند و اعلام کرد که در جهت رعایت هنجارهای دموکراتیک مورد نظر نظام بین الملل جدید، اصلاحات اساسی را به انجام خواهد رساند. این تغییر رویه سیاسی حکومت لیبی عملاً فضای مناسبی را در بخش شمال آفریقا برای اهداف اقتصادی جهان غرب ایجاد کرد و احتمالاً گسترش مرزهای خاورمیانه بزرگ تا منتهی الیه شمال آفریقا نتیجه مستقیم این تغییر رویه سیاسی است (گایت، ۲۰۰۲، ص ۱۲۷).

اعمال سیاست تغییر رژیم در قبال کشورهای ایران و سوریه نیز به طور غیر مستقیم تحولات ژئوپلیتیکی را در منطقه به دنبال داشته است. در نگرش نظام بین الملل جدید، حاکمیت سیاسی ایران چالش بزرگی علیه محیط بین الملل است و برای تغییر و یا تعدیل آن باید بر نقاط ضعف آن فشار آورد. در واقع بنظر می رسد برنامه خلع سلاح ایران که به صورت طرحی جامع از سوی نظام بین الملل دنبال می شود، صرفاً بهانه ای برای تغییر فرایند حاکمیت سیاسی و یا حداقل تعدیل آن به نفع اصول و هنجارهای نظام بین الملل جدید است. یقیناً تغییر و یا تعدیل حاکمیت سیاسی در ایران، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ را به مراحل پایانی خود نزدیک می سازد (هاس، ۱۹۹۹، ص ۵۴). اعمال سیاست تغییر رژیم در مورد سوریه تحولات ژئوپلیتیکی عینی تری در برداشته است. تهدید به تهاجم نظامی و تغییر رژیم این کشور تا اندازه زیادی به فرایند سازش اعراب و اسرائیل از طریق اجرایی کردن طرح «تحقق دو دولت» کمک کرده است. در واقع سوریه در واکنش به این تهدیدات و ادار به عقب نشینی نیروهای خود از سرزمین های اشغالی و باز کردن باب مذاکرات اساسی تر با اسرائیل شده است. شکل گیری دو دولت مستقل اسرائیل و فلسطین که هم اکنون به عنوان طرح سازش اعراب و اسرائیل پیشنهاد شده است، مستلزم همراهی کشور ایران نیز می باشد و نظام بین الملل جدید با استفاده از سیاست تغییر رژیم کشورهای مذکور، در پی ایجاد این تحول ژئوپلیتیکی در منطقه است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

نتیجه گیری

به طور کلی آثار و پیامدهای حادثه یازدهم سپتامبر محدود به کشور امریکا نماند بلکه فراتر از آن در سطح جهانی منشأ تحولات گسترده ای شد. در یک مبحث جمع بندی شده، این واقعه هر دو بعد زمینه های نظری و عملی سیاست های جهانی حاکم در عرصه بین المللی را متأثر ساخت. در عرصه نظری با تغییر نظریه های کلاسیک روابط بین الملل و ژئوپلیتیک، گفتمان نظری جدیدی با محوریت مقوله "امنیت" و "امن ساختن محیط بین الملل" شکل گرفته است. در این نگرش، ژئوپلیتیک با مفهوم امنیت گره خورده و از همین رو تحولات ژئوپلیتیکی معطوف به مقوله امنیت و فرایند تأمین امنیت مستلزم ایجاد تحولات ژئوپلیتیکی در سطوح مختلف منطقه ای و بین المللی است. به لحاظ عملی حادثه یازدهم سپتامبر زمینه ساز تحولاتی در رفتار قدرت های بزرگ با کشورهای فرودست شده است. بر این اساس چنین تصور می شود که این کشورها از طریق دست زدن به اقدامات تروریستی و جنگهای نامتقارن قادر به آسیب پذیر ساختن منافع قدرت های بزرگ هستند. در گفتمان جدید، تهدید، تهاجم و بعضاً اشغال نظامی کشورها و همچنین ایجاد تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی در سطح ملی و منطقه ای مهم ترین ابزارهای عملی قدرت های بزرگ در قبال کشورهای تهدید کننده امنیت نظام بین الملل است.

بنظر می رسد خاورمیانه نخستین و مهم ترین وارث تحولات ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر است؛ تحولاتی که پس از این حادثه در قالب طرح خاورمیانه بزرگ در حال اجراست. پنج بعد سرزمینی، جمعیتی، قومی، نظامی، امنیتی، ژئواکونومیک و سیاسی، حکومتی منعکس کننده پیامدهای ژئوپلیتیکی جدید در منطقه هستند. چنانچه اشاره شد، این پنج بعد معطوف به مهم ترین هسته گفتمان نظری جدید یعنی امن ساختن نظام بین الملل و نشان دهنده انگیزه های جدید ژئوپلیتیک قدرت های بزرگ در قالب رفتارهای سیاسی جدید است. از بعد سرزمینی متحول ساختن نقشه سیاسی خاورمیانه، از بعد جمعیتی - قومی فعال کردن پتانسیل های قومی تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه، از بعد نظامی - امنیتی عاملیت دادن به سیاست های نظامی در تغییر و تحولات ژئوپلیتیکی، از بعد ژئواکونومیک تأمین اهداف اقتصادی از طریق تغییرات ژئوپلیتیکی و از بعد سیاسی و حکومتی تعقیب تغییرات ژئوپلیتیکی در پرتو تغییر حاکمیت سیاسی رژیم ها و شعارهای دموکراسی و حقوق بشر مهم ترین پیامدهای ژئوپلیتیکی حادثه یازدهم سپتامبر در خاورمیانه محسوب می شوند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوالفتح، امیرعلی (۱۳۸۱)، «ضربه نخست: استراتژی جدید نظامی امریکا»، نشریه گزیده تحولات جهان، نشر موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱.
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۸۴)، «قوم گرایی و دولت مدرن در ایران» در رسول افصلی، مجموعه مقاله دولت مدرن در ایران، قم، نشر دانشگاه مفید، بهار.
- ۳- اسنایدر، گریک (۱۳۸۲)، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سید حسین محمدی نجم، نشر دوره عالی جنگ.
- ۴- القدس العربی (۱۳۸۳/۹/۳)، «ابعاد امنیتی جدید خاورمیانه»، چاپ تهران.
- ۵- براون، کتلین و فردشلی (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و محمد رضا رهنما، نشر دوره عالی جنگ.

- ۶- بزرگمهر، مجید (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی امریکا به رهبری نومحافظه کاران»، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره های ۱۹۹-۲۰۰.
- ۷- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی ایران نسبت به اسرائیل»، (۱۳۵۷_۱۳۸۱)، نشریه برداشت اول، مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، سال اول، شماره ۲.
- ۸- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳)، «جایگاه عراق در طرح خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، زمستان.
- ۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۱۳۸۴/۴/۳.
- ۱۰- دهقانی فیروز آبادی، حسین (۱۳۸۳)، اتحادیه اروپا و بحران عراق، ویژه عراق، شماره ۴، سال ۱۸.
- ۱۱- «دیدگاه دولت جرج بوش نسبت به رژیم صهیونیستی» (مردادماه ۱۳۸۳)، گروه تحقیق و تالیف ماهنامه نگاه، مجله نگاه، شماره ۳۷.
- ۱۲- روحانی، حسن (۱۳۸۲)، «مفهوم حاکمیت ملی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر، پیامدهای حقوقی و سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴.
- ۱۳- ریاحی، فرهاد (۱۳۸۳)، «امریکا و اروپا و خاورمیانه نوین»، روزنامه ایران، ۷ مرداد.
- ۱۴- عزتی، عزت ا.. (۱۳۸۱)، «فضاهای ژئوپلیتیکی قرن ۲۱ و جایگاه عراق»، مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس، تهران، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۵- عزتی، عزت ا... (۱۳۷۳)، «ژئواستراتژی»، نشر سمت.
- ۱۶- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۲)، «استراتژی امریکا در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲.
- ۱۷- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۳/۴/۲۵)، «تروریسم برخی از مقوله های حقوقی بسیار مهم را نیز به هم ریخته است»، ترجمه فردوس زارع قاجاریه، روزنامه همشهری.
- ۱۸- کریمی، حسین (۱۳۸۲)، «دنیای پس از بحران عراق: نظام یا وضعیت؟»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۳.
- ۱۹- کسینجر، هنری (۱۳۸۳)، «عراق و دشوارترین چالش بوش»، ترجمه مسعود آریایی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه (بخش ضمیمه)، سال دهم، شماره ۱.
- ۲۰- کسینجر، هنری (۱۳۸۲/۶/۲۶)، «اروپا نمی تواند تنها نظار گر باشد»، ترجمه ع.ف، حیات نو.
- ۲۱- کسینجر، هنری (۱۳۸۳)، «شکاف در روابط فرآتلانتیکی پس از جنگ عراق»، ترجمه نادعلی بای و فاطمه رضایی، مجله نگاه.
- ۲۲- کمپ، جفری و هارکاوی، رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه مهدی حسینی، تهران، نشر مطالعات راهبردی.

- ۲۳- متقی، ابراهیم (۱۳۷۱)، «عملیات پیش دستی کننده و تصاعد بحران در خاورمیانه جدید»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال دهم، شماره‌های ۳۶ و ۳۷.
- ۲۴- محمد رئوف، محمد (۱۳۸۳/۳/۱۰)، «خوابی که امریکا برای خاورمیانه دیده است»، نشریه بازتاب.
- ۲۵- ملا عمر عیسی، صالح (۱۳۸۰)، بحران آفرینی ابرقدرتها در کردستان عراق، تهران، نشر توکلی.
- ۲۶- مصاحبه با دکتر حمید احمدی کارشناس مسائل قومی ایران ۱۳۸۴/۵/۲۵.
- ۲۷- مک ایودی، کالین (۱۳۶۴)، اطلس تاریخی جهان، ترجمه ف، خبازی، جلد سوم، تهران، نشر مرکز.
- ۲۸- مکنزی، کنت (۱۳۸۲)، جنگ نامتقارن، ترجمه عبدالمجید حیدری و محمد تمنایی، تهران، نشر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۲۹- میلتن ادواردز، بیورلی (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه رسول افضل، تهران، نشر بشیر علم و ادب.
- ۳۰- موسوی، میرطیب (۱۳۸۲)، «حمله امریکا به افغانستان و مسائل داخلی ایالات متحده امریکا»، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۷۷-۱۷۸.
- ۳۱- مولایی، یوسف (۱۳۸۳/۳/۲۱)، «جایگاه ایران در استراتژی کلان امریکا»، وقایع اتفاقیه.
- ۳۲- نای، جوزف (۱۳۸۲)، «مرزهای قدرت امریکا»، ترجمه داوود کیانی، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹ و ۱۰.
- 33- Bell, Steven, Adam Seitchick and Johanna Kyrklund (March 2002), "Has 11 September changed the financial world?", Deutsche Asset Management, 11.
- 34- Cohen, S.B (1991), "Global & Geopolitical change in the post_cold war ear", Annuals of the Association of American Geographers (81).
- 35- Esposito, J (1992), the Islamic thread: myth or Reality? Oxford, Oxford university press.
- 36- Evan, Shmuel, (2003) "the Victory in Iraq and the Global Oil Economy," pub in: Feldman, Shai, After the war in Iraq: Defining the new strategic balance, Brighton and Portland, sussex Academic Press.
- 37- Guyatt, Nicholas (2002), another American Century? New York: Zed Book.
- 38- Haris, Marta (2004) "Energy and Security". Pub in: Micheal E. Brown (ed) Grave New World: Security challenges in the 21 century, Washington D.C., Georgetown University Press.
- 39- Hass, Richard, (1999) "the use and abuse of military force", the Brooking institution Policy Brief, No 54, (NOV).
- 40- Hotchinson, S (1994). Modern Nationalism, London: Fontana Press.
- 41- Klare, Michael, (2001) "the New Geography of conflict", Foreign Affairs, Vol: 80, O.3 (May/June).
- 42- Kemp, S. and Saunders. P (2003), America, Russia and the Great Middle East: challenge and opportunities. oxford, oxford university press.
- 43- Mcdowal, D.A, (1996) History of the kurds. London: I. B. tauris.
- 44- Peres, Shimon, (1993) "the New Middle East", Longmead, Shaftes bary press.

45- Waterbury. J. (1994) "Democracy without democrats: the potential for political liberalization in the Middle East".in salame. G. (ed), Democracy without Democrats, oxford,oxford university press.

Archive of SID